Journal of Fiqh and Usul
Vol. 51, No. 1, Issue 116
Spring 2019
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v50i4.52196

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شمارهٔ پیاپی ۱۱۶
بهار ۱۳۹۸، ص ۷۶-۵۹

معنا شناسی سبّ النبی (ص) و نحوه تحقق آن با نگاه به قانون مجازات اسلامی ۹۲*

دکتر عبدالله بهمن پوری[۱]
استادیار دانشگاه یاسوج
Email: bahmanpouri10@gmail.com
دکترحسین حقانی خواه
دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یاسوج
Email: hossinhaghanh@yahoo.com
دکتر ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی
دانشیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج
Email: alishahi@yu.ac.ir

چکیده

جرم سب النبی به عنوان یکی از مهم‌ترین جرائم علیه مذهب در متون فقهی مطرح است تا جایی که مجازات آن قتل است و اجرای مجازات می‌تواند توسط هر مسلمان شنونده سب اجرا شود. قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در ماده ۲۶۲ و ۲۶۳ و ماده ۵۱۳ تعزیرات به بیان این جرم پرداخته است، با این حال، پرسش‌ها و ابهاماتی در مورد جرم مذکور وجود دارد، از جمله اینکه عنصر مادی جرم مذکور که از جرائم لفظی است چگونه و با چه الفاظی محقق می‌شود. دیگر اینکه آیا صرفاً «لفظ»، موضوع جرم است یا اینکه فعل، کاریکاتور، نقاشی، کلیپ، فکاهه، پویانمایی و رمان نیز می‌تواند محقق جرم مذکور باشد؟ پژوهش پیش رو با تکیه بر ادله فقهی و آرای فقها و استدلال‌ها و براهین عقلی در پی معناشناسی سب النبی و ارائه ملاک تحقق عنصر مادی در جرم مذکور است.

کلیدواژه‌ها: سب النبی، قذف، توهین، ایذاء، عنصر مادی سب النبی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶.
۱ . نویسنده مسئول

Semantics of blasphemy against the holy Prophet and how it is realized with a view to the Islamic Penal Code 2013

Abd Allah Bahman Pouri, (Corresponding Author) Ph.D., Assistant Professor, Yasuj University

Hossein Haghani Khah, Ph.D Graduate, Islamic Jurisprudence and Foundations of Islamic Law, Yasuj University

Abalfazl Ali Shahi Ghale Jughi,Ph.D., Associate Professor, Department of Theology, Yasuj University

Abstract

The crime of blasphemy against the holy Prophet is a significant crime against religion in the recognized literature of Islamic jurisprudence in a way that it leads to capital punishment and each Muslim hearing the blasphemy can execute the penalty. The Islamic Penal Code, in articles 262 and 263 and 513 of the discretionary penalties (Tazirat) has described this crime. Nevertheless, there are questions and ambiguities about this crime, e.g. how and with what words, this verbal crime is committed? In addition, is the word the mere object of the crime or act, caricature, drawing, clip, joke, animation and novel may result in the above said crime? The present paper, through relying on Islamic jurisprudence evidence and Islamic jurists' opinions and rational arguments and reasons, is intended to study the semantics of blasphemy against the holy Prophet and offer a criterion of the realization of its actus reus.

Keywords: blasphemy against the Prophet, false charge of fornication, insult, annoyance, actus reus of blasphemy against the holy Prophet.

مقدمه

فقیهان حکم اعدام را سزاوار کسی می‌دانند که به پیامبر، سب کند. لذا موضوع، «سب النبی» و حکم، «کشتن یا اعدام» است و تا موضوع محرز نشود حکم بر آن بار نمی‌شود. اگر چه ممکن است در زمان خود ائمه (ع) و زمان‌های بعد از آن، واژه سب و واژه‌های هم‌معنای آن، برای مخاطبان مشخص بوده باشد، اما در حال حاضر نیاز است که معنای سب از جهت لغوی، اصطلاحی و عرفی کاملاً روشن شود تا فعلی یا سخنی از کسی صادر شد؛ مجتهد یا قاضی به راحتی بتواند تشخیص دهد که آیا فعل و گفتار وی مصداق سب است تا حکم بر آن بار شود یا خیر.

برخی توجیه کرده‌اند که شاید چون معنای واژه سب و مشتقات آن نزد عرف مشخص بوده است، فقها ضابطه‌ای برای آن تعیین نکرده‌اند (موسوی اردبیلی ۲/ ٤٢٤). اگر این توجیه صحیح باشد نباید هیچ اختلاف اساسی در درک و بیان معنای سب وجود داشته باشد حال آنکه چنین اختلاف‌هایی وجود دارد.

گفتنی است با بررسی در ادله روشن خواهد شد که نه صرفاً «لفظ» بلکه فعل، کاریکاتور، نقاشی، کلیپ، فکاهه، پویانمایی و رمان نیز می‌تواند موجب تحقق جرم مذکور شود چرا که موضوع جرم، تنقیص و توهین به ساحت قدسی معصومان (ع) است که با این اعمال نیز محقق می‌شود. به تعبیر بهتر هر چند الفاظ خاصی در لسان ادله برای تحقق موضوع بیان شده است، اما لفظ موضوعیت ندارد و حکم دایر مدار تنقیص و توهین است به هر طریقی که واقع شود.

دیدگاه قانون مجازات اسلامی ۹۲

سب النبی در قانون مجازات اسلامی چنین تعریف شده است: هر کس پیامبر اعظم صلی اله علیه و آله و سلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب النبی است و به اعدام محکوم می‌شود (ماده ٢٦٢).

در ماده ۵۱۳ قانون مصوب سال ۱۳۷۵ تعزیرات چنین آمده است: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، ماده مزبور حکم ساب النبی را مرگ قرار داده است. با وجود این، ماده مجمل است و بدون رجوع به منابع فقهی نمی‌توان درک صحیحی از آن داشت. قانون‌گذار نه در این ماده و نه در هیچ ماده و قانون دیگری مشخص نکرده است که اهانت کننده در چه صورتی مشمول عنوان ساب النبی است و در چه صورتی مصداق ساب النبی نیست. افزون بر اینکه معنا و تعریف روشنی نیز از سب

ارائه نکرده است. اینکه سب با چه الفاظی محقق می‌شود و اینکه آیا صرفاً با لفظ محقق می‌شود یا فعل هم می‌تواند مثبت آن باشد از سؤالات اساسی در مورد ماده مذکور است. مشخص است که در این ماده قانونی عنوان جرم به خوبی تبیین نشده است و در آن ابهامات زیادی وجود دارد. عنوان سب النبی در ماده ٢٦٢ به سه کلمه: دشنام، قذف و اهانت تعریف شده است.

الف: شباهت سبّ با اهانت

در کتب فقهی، جرم توهین اصولاً طی دو عنوان مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. یکی توهین‌های حدی و دیگری توهین تعزیری. توهین‌های حدی در فقه اسلامی را می‌توان تحت دو عنوان یافت: «قذف» و «ساب النبی». اهانت عبارت است از خوار و تحقیر کردن کسی یا چیزی با گفتار یا کردار. اهانت در افعال مشترک که قابلیت اهانت بودن و غیر اهانت بودن را دارد، با قصد محقق می‌شود مانند پشت کردن به ضریح امام علیه السلام یا دراز کردن پا به سمت قرآن. چنین افعالی اگر به قصد اهانت سر زند، توهین به شمار می‌رود، ولی در کردارهایی که بر حسب عرف و عادت در مقام اهانت به کار می‌روند- مانند زیر پا نهادن قرآن- بدون قصد نیز محقق می‌شود (مراغی، ١/ ٥٥٦). گفته شده است که جرم سب النبی اگر چه در بسیاری از قواعد عمومی شبیه اهانت است، اما تفاوت‌هایی نیز با اهانت دارد از جمله اینکه در جرم اهانت هر فردی ممکن است مورد اهانت قرار گیرد؛ درحالی که اهانت شونده در جرم سب النبی منحصر در پیامبر اسلام (ص) و افراد خاص دیگری است، بنابراین جرم سب النبی از جهت فرد اهانت شونده اخص از جرم اهانت است. تفاوت دیگر سب النبی و اهانت در مجازات آن است که در ماده ٥١٣ بیان شده و این تفاوت بسیار است. در مورد قصد مرتکب، ابهام وجود دارد؛ زیرا در جرم اهانت گفته شده است که این جرم، از نظر عنصر معنوی، علاوه بر سوء نیت عام به سوء نیت خاص هم نیاز دارد که همان قصد تحقیر و کوچک کردن دیگری است اما در مورد اهانت به پیامبر (ص) از ظاهر روایات چنین بر می‌آید که حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد، جرم سب النبی محقق می‌شود (زراعت، ٨٤). در مورد تفاوت سب و اهانت از جهت شمولی می‌توان گفت اگر سب را به تنهایی نیز مد نظر داشته باشیم شامل سب مؤمنین نیز می‌شود و شمولش عام می‌شود و در مورد شمول لفظ اهانت نیز اگر مضاف به نبی شود؛ شمول لفظ اهانت نیز خاص و محدود می‌شود. اما در مورد اینکه از روایات برداشت می‌شود که حتی اگر چنین سوء نیتی هم وجود نداشته باشد، جرم سب النبی محقق می‌شود هیچ فقیهی چنین مطلبی را بیان نکرده است و حتی فقها تصریح به این دارند که در سب، قصد اهانت و توهین و نقص آبرو، معتبر است (انصاری، ١/ ٢٥٥). به دلیل همین عدم تفاوت نیز صاحب مفتاح الکرامه سب و اهانت را به

یک معنا دانسته و آن دو را همراه هم آورده است (عاملی، ۲۳/ ٤٥٠).

ب: تفاوت سبّ و قذف

دو واژه سب و قذف از جهت معنای لغوی و اصطلاحی با هم متفاوت هستند زیرا قذف به معنای انداختن، گذاشتن و آن را رها کردن است (قرشی، ٥/ ۲٥۹). شباهت این دو جرم تا جایی است که اکثر فقها جرم سب النبی را در ذیل جرم قذف بررسی کرده‌اند و حتی صاحب جواهر آن را ملحق به جرم قذف دانسته است. قذف در اصطلاح فقها عبارت است از نسبت دادن کسی به زنا یا لواط (صاحب جواهر، ٤١/ ٤٠۲). در حالی که سب معنای واحدی ندارد و به هر آنچه که سبب کم شدن شخصیت و ریختن آبرو شود می‌گویند. مخاطب قدف عام است و ممکن است که هرکسی واقع شود ولی در بحث سب، فقط پیامبر و پیامبران و امامان معصوم (ع) و حضرت فاطمه (ع) است. اما اگر مخاطب قاذف پیامبر باشد حتما سب النبی نیز می‌باشد زیرا نسبت زنا و لواط هم نوعی دشنام به حساب می‌آید. پس مفهوم سب عام‌تر و قذف پیامبر زیر مجموعه سب است. به همین دلیل اگر کسی پیامبر را قذف کند احکام سب النبی در مورد وی جاری می‌شود نه احکام قذف. چنانکه صاحب جواهر می‌نویسد: گاه جریان حکم مرتد بر قذف پیامبر (ص) نیز مشکل می‌شود، در قذفی که به سب وی برگردد. زیرا از آن چه گذشت دانسته شد که حکم دشنام دهنده به حضرت در هر حال اعدام است. البته در قذفی که به سب منجر نشود آن حکم پسندیده است (همو، ٤١/ ٤۳۸).

ج: سبّ و دشنام

واژه دشنام از دش = دژ، (بد + نام) از نظر لغوی به معنی اسم بد. در پهلوی، دوشنام، به معنی با نام بد، شهرت بد. در اصل دشت نام است، دشت به معنی زشت و نام عبارت از القاب و خطاب. نام زشت، فحش، سرزنش، طعنه، بهتان و لعنت. با لفظ گفتن، کردن، دادن، زدن، فرستادن و کشیدن مستعمل است. وجم. سب. سبل. شتم. شتیمه. فحش (لغتنامه دهخدا). از نظر اصطلاحی چنین تعریف شده است که نام یا نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی به او داده می‌شود. بنابر این، کلماتی که مفاد آن‌ها هتک و اهانت به دیگری است، مصداق دشنام یا سب به شمار می‌روند، مانند قذف (نسبت زنا یا لواط دادن به کسی) و کسی را با لقب زشت خواندن، از قبیل فاسق، پست، نجس، سگ و خوک (محقق کرکی، ١٤١٤ق، ٤/٢٧) کاشف الغطاء در بحث از سب مؤمنین می‌گوید: سب و شتم مومن، هر دو به یک معنا می‌باشد (کاشف الغطاء، ٥٥) و این نشان دهنده این مطلب است که واژه سب و دشنام به یک معنا است.

البته در فروق اللغه چنین آمده است: «تفاوت بین شتم و سب: همانا شتم زشت شمردن امر مورد سرزنش با قول و لفظ است. و اصل این کلمه از واژه شتامه گرفته شده است و آن زشتی صورت است و مرد شتیم یعنی کسی که صورتش زشت است و به شیر شتیم گفته می‌شود چون قیافه‌اش زشت است و سب زیادی در شتم است و زیادی در آن است و از شب مشتق می‌شود و آن قسمت طولانی است و به آن سبیب نیز می‌گویند و سبیب به اسب گفته می‌شود که موهای دم او بر خلاف عرف بلند است و سب در مورد عمامه به خاطر طولانی بودن آن است و این اصل است و در موارد دیگر توسعه یافته است»[1] (عسکری، موقع یعسوب، ١/ ٢٩٤).

بررسی مفهوم سبّ

١. معنای لغوی: اغلب لغت شناسان سب را به معنای شتم و فحش و ناسزا آورده‌اند (ابن منظور، ١/ ٤٥٦؛ واسطی، ٢/ ٦٣؛ جوهری، ١/ ١٤٤) اصل کلمه سب به معنای قطع کردن است سپس معنای دشنام به خود گرفته است زیرا سب به معنای از بین بردن آبرو است (مصطفوی، ٥/ ١٤) و حتی گفته شده که هیچ قطع کننده‌ای به مانند فحش نیست (احمد بن فارس، ٣/ ٦٣) و آن را به معنای دشنام دردآور و سخت نیز گفته‌اند (راغب اصفهانی، ٣٩١).

نویسنده کتاب ترمینولوژی حقوق، سب را چنین تعریف کرده: «سب یعنی دشنام و بدگویی با جملات انشایی و آن عبارت است از ذکر الفاظ یا نوشته‌های ناخوش به کسی به قصد تحقیر و اهانت به صورت هجو و غیر آن. مجرم را ساب گویند. از بزه‌های ضد شرف و عرض است. مجنی علیه را مسبوب گویند شتم نیز سب است. سب از مصادیق ایذاء است (٣/ ٢١٢٨). اینکه سب باید به قصد انشاء باشد را محقق ایروانی مطرح کرده‌اند (ایروانی، ١/ ٢٨) که البته این قید نه از معنای لغوی آن و نه از متفاهم عرفی آن به دست نمی‌آید (مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ٢١٩).

٢. الفاظی که موجب تحقق جرم سب النبی می‌شود (عنصر مادی): حاصل این‌که علاوه بر واژه «سب» که عنوان اصلی این جرم است و صراحت در این جرم دارد؛ واژه‌های دیگر مانند «ذکر»، «نال»، «وقیعه» و «شتم» نیز محقق موضوع جرم ساب النبی هستند. البته بررسی واژگان نشان می‌دهد که تحقق سب النبی با این واژگان محصور نیست و واژگان این چنینی از باب مثال است. لذا معنای جامع همه این واژه‌ها تحقق «اهانت و ایذاء» به ساحت پیامبر (ص) و ائمه (ع) و فرقی نمی‌کند که با چه لفظی باشد.

---

١ «الفرق بین الشتم والسب: أن الشتم تقبیح أمر المشتوم بالقول وأصله من الشتامة وهو قبح الوجه ورجل شتیم قبیح الوجه وسمی الاسد شتیما لقبح منظره، والسب هو الاطناب فی الشتم والاطالة فیه واشتقاقه من السب وهی الشقة الطویلة ویقال لها سبیب أیضا، وسبیب الفرس شعر ذنبه سمی بذلک لطوله خلاف العرف، والسب العمامة الطویلة فهذا هو الاصل فإن استعمل فی غیر ذلک فهو توسع»

واژه نال و ذکر: در روایات واژه نال و ذکر نیز آمده است از جمله: امام صادق (ع) فرمود: پدرم به من خبر داد که رسول الله فرمود: «أنّ رسول الله ص قال الناس فی أسوة سواء من سمع أحداً یذکرنی فالواجب علیه أن یقتل من شتمنی و لا یرفع إلی السلطان و الواجب علی السلطان إذا رفع إلیه أن یقتل من نال منی»؛ مردم درباره من یکسان هستند. هر کسی بشنود دیگری از من بدگویی می‌کند، بر او واجب است - اگر به او مراجعه شد - کسی که مرا دشنام داده است به قتل برساند (کلینی، ۷/ ۲۶۷) و در لسان العرب آمده است: واژه نال هنگامی که در مورد آبروی کسی به کار رود؛ معنای سب می‌دهد (ابن منظور، ۱۱/ ۶۸۵) و در شرح حدیث نیز به همین معنا آمده است (مجلسی، ۱۰/ ۲۰۴).

نقد: با کمی دقت می‌توان دریافت کرد که پیامبر فرمودند: اگر کسی از من به بدی یاد کند؛ فرد او را به قتل برساند اگر به من دشنام دهد. یعنی اگر آن بدگویی او به حد دشنام رسید وی به قتل می‌رسد و واژه «نال» در ادامه حدیث نیز (با توجه به واژه شتم که قبل از آن آمده است) در صورتی سبب قتل می‌شود که به حد دشنام برسد. کشی نیز می‌گوید: نال اگر در معنی اضرار و شتم استعمال شود به معنای بدگویی کردن و عیب دیگران را گفتن و دشنام دادن است (کشی، ۱/ ۱۵۱).

آقا ضیاء عراقی و امام خمینی نیز می‌نویسند: اگر پیامبر و ائمه (ع) بدنامی و بدگویی شود ولی به سب و دشنام نرسد در اینصورت بر طبق صلاحدید حاکم تعزیر می‌شود (عراقی، ۴/ ۳۵۲؛ خمینی، ۲/ ۵۰۲) و این معنا فهمیده می‌شود که در بحث از سب النبی، گفته‌ها و افعالی قابل تصور است که اگرچه از پیامبر و امام (ع) به بدی یاد می‌شود اما به حد سب، که سبب بار شدن حکم قتل شود؛ نمی‌رسد. و شاید ماده ۵۱۳ قانون مصوب سال ۱۳۷۵ تعزیرات به این مطلب اشاره داشته باشد: هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیای عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد. البته می‌شود تفسیری دیگری نیز از این ماده برداشت کرد و آن این است که اگر فرد مرتکب این جرم شود اما دیگر شرایط وجود نداشته نباشد؛ فرد تعزیر می‌شود. در واقع این نبود شرایط گاه به تحقق موضوع بر می‌گردد و گاه به شرایط حکم بر می‌گردد.

واژه شتم: با بررسی روایات به واژه شتم به عنوان یکی از واژگان مولد معنای سب می‌رسیم، چنانچه از عبدالله بن سلیمان عامری وارد شده است: «به امام صادق علیه السلام گفتم: «أی شیء تقول فی رجل سمعته یشتم علیاً و تبرأ منه فقال لی هو و الله حلال الدم و ما ألف رجل منهم برجل منکم دعه»، نظر شما درباره مردی که از او شنیده‌ام که امیرالمؤمنین علیه السلام را دشنام می‌دهد و از او بیزاری می‌جوید، چیست؟ عبدالله بن سلیمان گوید: امام به من فرمود: به خدا سوگند! خونش حلال است و هزار نفر از آنان

برابر با یک نفر از شما نیست. او را واگذار و متعوض او مشو» (طوسی، ۱۰/ ۸۶). واژه شتم به معنای کراهه (بدی) و دشمنی سخت (احمد بن فارس، ۳/ ۲۴۴) و کلام زشت (ابن منظور، ۱۲/ ۳۱۸) آورده شده است. به طور کلی وصف کردن چیزی که به وسیله آن تحقیر و سرزنش و نقض باشد (طریحی، ۶/ ۹۸). البته گفته شده است که شتم عرفا، مخصوص سب اقارب است که به فارسی دشنام گویند و سب مطلق به معنای ذم است که به فارسی ناسزا می‌گویند و سب و ذم به یک معنا هستند (لاری، ۱/ ۱۴۱). اما ظاهراً در عرف بین ناسزا و دشنام تفاوتی وجود ندارد و آن‌ها را باهم و به یک معنا به کار می‌برند، لذا با این واژه و معنای آن نیز سب محقق می‌شود.

وقیعه: واژه وقیعه در ارتباط با بحث سب النبی در روایات ما وجود ندارد؛ اما در بحث اهل بدعت و شک آمده که پیامبر می‌فرمایند: «إذا رأيتم أهل الريب و البدع من بعدی، فأظهروا البراءة منهم، و أكثروا من سبهم، و القول فيهم و الوقيعة، و باهتوهم كيلا يطمعوا فی الفساد فی الإسلام، و يحذرهم الناس، و لايتعلموا من بدعهم؛ يكتب الله لكم بذلک الحسنات، و يرفع لكم به الدرجات فی الآخرة» هرگاه پس از من اهل شک و بدعت را دیدید، بیزاری خود را از آن‌ها آشکار کنید، و به آن‌ها بسیار دشنام دهید، و درباره آن‌ها زیاد بدگویی کنید، و عیوبشان را زیاد بگویید، و آن‌ها را مبهوت سازید، تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آن‌ها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنان (چیزی) نیاموزند. خداوند در برابر این کارهایتان برای شما حسنات می‌نویسد و درجاتتان را در آخرت بالا خواهد برد» (کلینی، ۴/ ۱۲۳). اما در بحث از سب النبی در روایات اهل سنت چنین آمده است: «وروى أبو داود عن علی (ع): أن يهودية كانت تشتم النبی صلى الله عليه وسلم وتقع فيه فخنقها رجل حتى ماتت فأبطل رسول الله صلى الله عليه وسلم ذمتها»، از ابو داود از علی (ع) روایت شده است که یک فرد یهودی به پیامبر (درود خدا بر او باد) ناسزا می‌گفت و در مورد وی وقیعه می‌کرد، پس فردی آن مرد را خفه کرد تا اینکه مرد یهودی مرد، پس پیامبر (درود خدا بر او باد) ذمه فرد را بری کرد (نووی، ۱۹/ ۴۲۶).

وقیعه از نظر لغوی یعنی غیبت کردن (طریحی، ۴/ ۴۰۸) و سب و دشنام دادن (مصطفوی، ۱۳/ ۱۷۹؛ فیومی، ۲/ ۶۶۸) و ذکر نقص دیگران (صاحب بن عباد، ۵/ ۲۶۹) که در کلمات فقها نیز به معنای بدگویی و هم معنای سب آمده است (علم‌الهدی، ۴۸۲؛ گلپایگانی، ۲/ ۱۸۲).

۳. مفهوم جامع همه الفاظ: اگرچه جامع همه الفاظ، تنقیص شخصیت پیامبر (ص) و ائمه (ع) است و لفظ خاص موضوعیت ندارد و طریقیت دارد و بیان این موضوع در روایات از باب غلبه است. اما فقها، لغت سب را که مفهوم عرفی دارد، به چهار عنوان تحلیل کرده‌اند:

الف. توصیف همراه با نقص آبرو: صاحب مفتاح الکرامه در تعریف سب می‌نویسد: شتم، نام یا

نسبت زشتی است که هنگام ناراحتی و تنفر از کسی به او داده می‌شود. بنابراین، کلماتی که مفاد آن‌ها هتک و اهانت به دیگری است، مصداق دشنام یا سب به شمار می‌روند، مانند قذف (نسبت زنا یـا لـواط دادن بـه کسی) و کسی را با لقب زشت خواندن، از قبیل فاسق، پست، نجس، سگ و خـوک (عـاملی،۱۲/ ۲۲۲) و توصیف ممکن با قول یا فعل یا کاریکاتور و... باشد. صاحب جامع المقاصد فرمودند: هرآنچه که اسنادش (نسبت دادنش) سبب نقص شـود ماننـد وضـیع (پسـت) و نـاقص و مـوارد دیگـر (محقـق کرکـی، جـامع المقاصد، ۴/ ۲۷).

کاشف الغطاء در بحث از سب مؤمنین می‌گوید: سب مؤمنین و دشنام دادن به آن‌ها به معنای واحـدی است و شامل لعنت فرستادن، زخم زبان زدن، قذف، فحش دادن، کوچک شمردن و تحقیر می‌شود (کاشف الغطاء، ۵۵) و مرحوم مشکینی سب را تعریف می‌کند: برای سب و دشنام در فقه اصطلاح خاصی نیست و نزد فقها عبارت است از توصیف به آنچه که در آن سرزنش و تحقیر و نقص به قصد توهین و اهانت باشد و در نقص داخل می‌شود هر آنچه که سبب اذیت و آزار شود (مشکینی، ۲۹۱). قاضی عیاض از عالمان اهـل سنت این مطلق گرفتن مفهوم سب را به خوبی چنین بیان می‌کند: همه افـرادی کـه پیـامبر را دشـنام داده یـا عیبی به او نسبت داده یا نقصی به خود پیامبر یا نسب او یا دین او یا ویژگـی از ویژگی‌هـای او وارد کـرده یـا متعرض آن شده یا او را به چیزی تشبیه کردن به نحوی که سب و دشنام به او باشد، یا تحقیر وی یا کوچـک کردن شأن و مقام او، یا کاستن منزلت او، و عیبی به وی وارد کردن، پس او سب کننده پیامبر است و حکـم سب کننده پیامبر در مورد وی اجرا می‌شود. همچنین کسانی که وی را لعنت کنند یا نفرین کنـد یـا بـرای او چیزی را بخواهد که برای او ضرر داشته باشد، یا چیزی را که پیامبر شایسته آن نیست بر طریق ذم به پیـامبر نسبت دهد و شخصیت عزیز را با کلمات سخیف و پست مسخره کند (شوخی کند) و قول بدی یا دروغـی را نسبت دهد یا به بلاء و سختی به او توهین کند یا به بعضی از عارضـه‌های مرسـوم و عـادی او را خـوار و تحقیر کند. همه این‌ها نزد صحابه و صاحبان فتوا مورد اجماع است (عیاض، ۲/ ۵۳۹).

ب. گفتار اهانت‌آمیز و نقص‌کننده آبرو: محقق خویی سب را چنین تعریف می‌کند: ظاهر از لغت و عرف، اعتبار اهانت و تعبیر در مفهوم سب است، و سب، نقص و سرزنش کردن بر مسـبوب اسـت و آن بـا شتم از نظر معنا یکی هست و به همین علت داخل در معنای سب می‌شود هرآنچه که سبب اهانت مسبوب و هتک حرمت آن می‌شود مانند قذف او و توصیف به پست، لاشی، الاغ، سگ، خوک، کافر، مرتد، ابـرص (پیسی)، جذام، اعور (یک چشم) و غیر از الفاظی که سبب نقص و اهانت شود. (خویی، ۱/ ۲۸۰).

با دقت در تعریف محقق خویی به خوبی فهمیده می‌شود که در تعریف وی عبارت «کلمـا یوجـب» و عبارت «التوصیف» نشانگر برداشت مطلق وی از واژه سب است. همچنین گفته شده: هـر قـولی کـه از آن

تحقیر و اهانت و نقص آبروی دیگری در آن باشد (مکارم شیرازی، أنوار الفقاهة، ٢١٩). از این تعریف معلوم که فقط کلام را در تعریف سب مؤثر می‌داند. طبق نظر گلپایگانی، سب اخص از توهین است. یعنی فقط الفاظ و عباراتی که دلالت بر تنقیص و تحقیر کند سب محسوب می‌شود و لذا افعال هر چند موهن باشد تحت عنوان سب قرار نمی‌گیرند (فتحی، ١٤١). اما باید دانسته شود که گلپایگانی در صدد مطرح کردن این مطلب نیست که سب فقط بر لفظ اطلاق می‌شود نه بر فعل؛ بلکه وی تصریح می‌کند که واژه‌های به کار رفته در روایات مانند: «سب»، «شتم»، «نیل» و «ذکر» به کار رفته که همگی به یک معنا هستند و یک مطلب را می‌رسانند و بر اداء عباراتی که نشانگر ناسزاگویی، بدگویی، دشنام، تنقیص، تضعیف و استخفاف دلالت می‌کنند (الدر المنضود، ٢/ ٢٤٥).

ج. اهانت نقص کننده آبرو: در مورد این مبنا گفته شده: «الاهانة بالتنقیص» اهانتی که سبب نقص و کم شدن آبرو شود ملاک تحقق سب است (سبحانی، ٤٧٦). در این تعریف «تنقیص» در برگیرنده عنصر مادی جرم سب النبی است که مطلق بوده و اعم از قول و فعل است. پس این تعریف در واقع به نوعی بازگشت به همان تعریف اول دارد.

با تصریح فقها به این که در سب، قصد اهانت و توهین و نقص آبرو معتبر است (انصاری،١/ ٢٥٥). باید گفت یک وقت فعل صادره از فرد به قصد اهانت است اگرچه خود فعل به خودی خود مصداق اهانت نباشد مانند تخریب مسجد (نه به قصد تعمیر). ولی گاهی فعل به خودی خود نشانگر اهانت است اگرچه فرد قصد اهانت را نکرده نباشد و از نظر عرف، هتک حرمت فرد به حساب می‌آید مانند فحش و سب ائمه (ع). این افعال از نظر عرف به قصد اهانت هستند مگر اینکه قرینه قطعیه اقامه شود که فعل صادر شده به قصد اهانت صادر نشده است و اینکه اهانت و هتک از عناوین قصدیه هستند؛ با این موضوع که بعضی افعال ذاتاً و عرفا هتک حرمت هستند منافاتی ندارد زیرا واضح است که قصد اهانت در صدق اهانت بر افعالی که در نظر عرف بر توهین و اهانت دلالت دارند دخلی ندارد و عرف حکم می‌کند که این افعال توهین به حساب می‌آید و کار با قصد فاعل ندارد بر خلاف افعالی که به خودی خود دلالت بر اهانت ندارند؛ که تا محرز نشود که به قصد اهانت صادر نشده است بلکه بر اغراض عقلایی و مصلحت‌های معلوم برای شخصی که آن را انجام داده است و این موارد از مصادیق حمل فعل بر صحت است (مازندرانی، ١/ ١٥١). به عبارتی دیگر قصد در بعضی از عناوین قصدیه، قهری است و امکان ندارد که نباشد مثلاً هرکس دیگری را در جمع سب و فحش دهد به فرد توهین کرده است و از کار او قصدش جدا نیست و در این موارد عنوان فعل در خارج محتاج و ارتباطی به قصد خود فرد ندارد. مثلاً اگر کسی از روی غفلت کتاب قران را نجس کند یا فرد به ائمه (ع) دشنام دهد فعل او توهین و هتک حرمت به حساب می‌آید

هرچند که به خاطر نبود بعضی شرایط فرد مجازات نشود (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ۱/ ۱۳۵).

پس سب النبی از افعالی است که اهانت آن به همراهش است و نیاز به قصد فـرد نیسـت، مگـر اینکـه قرینه قطعیه اقامه شود که فعل صادر شده به قصد اهانت صادر نشـده اسـت (مازنـدرانی، ۱/ ۱۵۱). ناگفتـه نماند که در شرع مقدس احکام بسیاری بر روی الفاظ رفته همچون دروغ، فحش، غیبت، سب، کفـر، ایـن الفاظ تنها به دروغ عربی، فحش عربی و ... انصراف ندارد هر چنـد عـرب زبـان از دروغ- مـثلا- در نگـاه تصوری بدوی الفاظ عربی به ذهنشان خطور می‌کند ولی اگر از آن‌ها بپرسند، آیا دروغ به فارسی هـم اشکال دارد، بی‌تردید پاسخ می‌دهد که فرقی بین عربی و فارسی در کار نیست (زنجانی، ۹/ ۳۱۳۹).

بر طبق نظر کسانی که معنای سب را مطلق به حساب آورده‌اند، رکن مادی جرم سب، هم از طریق نرم افزارهای رایانه‌ای و هم از طریق اینترنت، متصور و محقق است؛ به این ترتیب که مرتکب اقدام به تهیه سی دی که مشتمل بر سب و ناسزاگویی به پیامبر و ائمه (علیهم السلام) است، در قالب شعر، سخنرانی، طنـز، سرود و غیره بپردازد. همچنین ممکن است شخصی با نوشـتن مطالـب مشـتمل بـر سـب پیـامبر و امامـان معصوم، در وبلاگ خود مصداق ساب النبی گردد، و یا جرم ناسـزاگویی را در تالارهـای گفتگـو، مرتکـب گردد و کاریکاتور، به تصویر کشیدن و حتی نمایش پانتومیم نیز داخل در مفهوم سب می‌شود.

د: تفسیر سب به دشنام: در مقابل کسانی که سب را «مطلق توصیف با تنقیص» معنا و تفسیر کرده‌اند گروهی از فقها نیز سب را به معنای دشنام معنا کرده‌اند. چنانکه گفته شده است هرچند سب به معنای آنچه سبب آزار و اذیت و کم شدن آبرو شود ولی هر اذیتی سب نیست، بلکه نیاز به الفاظ خاصی وجود دارد کـه مرجع آن برای اینکه آیا سب بر آن صدق کند یا نه؟ عرف است (موسوی اردبیلی، ۲/ ۲۸۷). گفته شـده کـه مقصود از «سب» ناسزاگویی و فحش دادن است و شامل هر اهانتی نمی‌شـود (منتظـری، ۲/ ٥٤٠). حتـی گفته شده است که سب دشنام است و اعم از فحش است زیرا فحش دشنام است بالفـاظ رکیـک مثـل ذکـر مادر، خواهر، زن، اسامی عورت، نسبت زنا، لواط و امثـال این‌هـا و در حـدیث اسـت (طیـب، ٥/ ١٦٦) و نسبت فحش با سب عموم من وجه است، سب خصوص قول و کلام است چه رکیک و غیر رکیک، و فحش خصوص رکیک است چه در قول و چه در عمل (طیب، ۳/ ۳٦۱).

نقد: با دقت در روایات چنین برداشتی که سب باید حتماً با الفاظ خاص باشد به دست نمی‌آیـد بلکـه هرآنچه که سبب کم‌شدن آبروی پیامبر و توهین به ایشان باشد عنـوان سـب بـر آن بـار می‌شـود، از جملـه روایت: یونس بن یعقوب از مطر بن ارقم نقل کرده است: شنیدم امام صادق (ع) فرمود: عبدالعزیزبن عمـر نزد من فرستاد و زمانی که پیش او رفتم دیدم دو تن نزد او هستند و یکـی از آن دو چهـره دیگـری را زخمـی کرده است. عبدالعزیز گفت: ای اباعبدالله! درباره این دو مرد چه نظری دارید؟ گفتم: چه گفته‌انـد؟ پاسـخ

داد: یکی از آن دو گفته است: برای رسول‌الله فضیلتی بر هیچ یک از بنی امیه در حسب نیست! و دیگری گفته است: رسول الله در هر خیر و خوبی بر همه مردم برتری و فضیلت دارد. آن که مدافع و یاور رسول‌الله است چهره دیگری را همان گونه که می‌بینی زخمی کرده است، آیا بر او چیزی است و مجازات دارد؟ گفتم: «کان ینبغی لمن زعم انّ احداً مثل رسول الله (ص) فی الفضل ان یقتل ولا یستحیی»؛ سزاوار است کسی که گمان دارد شخصی در فضیلت همانند رسول الله است، بی‌شرم و خجالت کشیده شود. پرسید: آیا حسب همه یکی است؟ گفتم: حسب مثل نسب نیست ... زمانی که حسب و نسب با هم جمع شوند و به حضرت آدم برسد نسب یکی است، همانا رسول الله آلوده به شرک و بغی و تجاوز نبوده است. پس عبدالعزیز دستور داد مرد اموی را کشتند (کلینی، ۷/ ۲٦۹). براساس این روایت، هرکس رسول‌الله را با دیگری به ویژه بنی‌امیه درحسب، کرامت و فضل، مساوی و برابر بداند قتلش واجب است. بنابراین، اگر کسی فضیلت‌های قطعی و مشهور پیامبر (همانند عصمت، علم لدنی، رسالت جاویدان و علم غیب) را انکار کند، مشمول ساب النبی خواهد بود. در این حدیث، با روشنی تمام، سزاواری و شایستگی استحقاق قتل ساب النبی بیان شده است؛ چراکه دشنام به پیامبر، قطعاً زشت‌تر از اظهار ادعای عدم فضیلت رسول الله بر بنی‌امیه است. پس برای صدق عنوان دشنام، فقط باید دقت شود که آیا نسبت داده شده سبب کسرشان و منزلت پیامبر شده است و نیازی به الفاظ خاص نیست. نتیجه اینکه برای سب و دشنام در فقه اصطلاح خاصی نیست و نزد فقها عبارت است از توصیف به آنچه که در آن سرزنش و تحقیر و نقص به قصد توهین و اهانت باشد و در نقص (آبرو) داخل می‌شود هر آنچه که سبب اذیت و آزار شود (مشکینی، ۲۹۱). اما در جواب تفاوت فحش از دشنام گفته می‌شود که واژه فحش در لغتنامه دهخدا چنین تعریف شده است: از حد درگذشتن در بدی. درگذشتن از حد در جواب و ستم کردن در آن. دشنام. سقط. ناسزا. با دادن یا شنیدن صرف شود (دهخدا، ذیل واژه فحش) و بهجت ذیل واژه فحش می‌گوید: حرام است دشنام دادن [به] اهل ایمان، مگر در صورت مزاحمت با مصلحت لازمه راجحه بر مفسده سب و شتم (بهجت، ۲/ ٤۷۲). ایشان نیز سب و دشنام و فحش را همگی به یک معنا می‌دانند. پس مشخص می‌شود که معنای تخصصی فحش در زبان عربی، با معنای عرفی و زبان فارسی آن متفاوت است و در تعریف سب نیز گذشت که به هر نسبتی که سبب کسر شأن شود و این تفاوتی ندارد که با لفظ یا فعل باشد.

دلایل مطلق بودن مفهوم سبّ

ادله‌ای که بر این مطلب که مفهوم سب شامل کلام، فعل، نقاشی، فکاهه، رمان، کاریکاتور و ... که حاوی اهانت باشند؛ می‌شود عبارت‌اند از:

۱. **از نظر لغوی:** در کتب معتبر لغوی معنای عامی بیان شده است. از جمله در مجمع البحرین آمده است: شتم به معنای سب است که عبارت است از وصف کردن چیزی به آنچه کـه در آن کم‌کـردن آبـرو و حقارت و تحقیر کردن باشد. در مصباح المنیر (فیومی، بی تا، ۳۰۴/۲) آمده است که : گفتـار «اگـر دشـنام دادند بگو من گنگ هستم» جایز است که حمل شود بر کلام زبانی، پس آن را با زبانش گفت. و جایز است که بر کلام نفسانی نیز حمل شود و معنا نیاز نیست که با زبان باشد، بلکه از قلب اسـت و حالـت او ماننـد کسی است که آن را با زبان بیان کرده است (طریحی، ۶/ ۹۸).

۲. . **اعم بودن عناوین سب از قول و فعل:** مشخص است که سـب و عنـاوین مـرتبط بـا آن ماننـد شتم، نال و ذکر به نحوی داخل یک جنس اعمی است که آن جنس اعم، اختصاص به قول نـدارد و اعـم از قول است و عناوین مختلفی آمده است که در همه آن‌ها تنقیص و کم کردن آبرو مقصود است مـثلاً گـاهی نال و گاهی ذکر و گاهی شتم آمده است که این‌ها مجموعه عناوینی هستند که فراتر از قـول هسـتند و همـه این عناوین حاوی و حاکی کم‌کردن آبروی دیگری است.

۳. **تنقیح مناط:** و آن در جایی است که به همراه موضـوع، حـالات و خصوصـیاتی باشـد کـه قطعـاً دخالت در حکم ندارند و لذا آن‌ها را الغا و از آن خصوصیات صرف نظر می‌کنیم (مکـارم شـیرازی، دائـرة المعارف فقه مقارن، ۱۹۷). اگر در شمول لفظی و تحت اللفظی سب النبـی نسـبت بـه مصـادیق مختلـف تردید شود، الغاء خصوصیت از واژه سب قطعی است. لذا هیچ فرقی ندارد که کسـی در رادیـو و تلویزیـون بگوید یا در مقاله یا روزنامه بنویسد و پیامبر را به صفتی وصف کند که مصداق سب است.

۴. **اطلاق روایات:** روایات و ادله و اطلاقات سب و اهانت اختصاص به کلام ملفـوظ نـدارد بلکـه مکتوبات یا حتی اشارات را هم شامل می‌شود. و لذا اگر کسی در خفاء نیز مقاله بنویسد ودر آن بـه پیـامبر توهین کند مشمول حکم سب النبی می‌شود در حالی که شاید هیچ زمان بر زبانش جاری نشده باشـد و در مورد اشارات نیز همیگونه است مثل اشاراتی که برای گنگ‌هاست. چنانکه در فقـه الرّضـا آمـده اسـت: «و روى أنّه من ذكر السيد محمداً ص أو واحداً من أهل بيته [بالسّوء و] بما لا يليـق بهـم أو الطعـن فـيهم ص وجب عليه القتل»، همانا هرکس که پیامبر اکرم حضرت محمد (ص) یا یکی از اهل بیت را به بدی یاد کند و به آنچه که شایسته آن‌ها نیست یا از آن‌ها به بدی یاد کند کشته می‌شود (۲۸۵). در ایـن حـدیث عبـارت «ذکر بالسوء» و عبارت «ما لا یلیق بهم» و «الطعن فیهم» اطلاق دارد و شامل هرنوع نقص آبرویی را شامل می‌شود. یا در روایت آمده: «قلت لأبي عبد الله ع إنّ لنا جاراً من همدان يقال له الجعد بن عبـد اللـه و هـو يجلس إلينا فنذكر عليّاً أمير المؤمنين ع و فضله فيقع فيه أ فتأذن لي فيه فقال لي يا أبا الصبّاح أ فكنت فـاعلا فقلت إي و الله لئن أذنت لي فيه لأرصدنه فإذا صار فيها اقتحمت عليه بسيفي فخبطته حتّى أقتله قال فقال يا

أبا الصباح هذا الفتک و قد نهی رسول الله ص عن الفتک»، حدیث ابو صباح کنانی می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: همسایه‌ای از قبیله همدان به نام جعـد بـن عبداللـه داریـم. او بـا مـا می‌نشـیند و مـا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام و برتری ایشان یاد مـی‌کنیم ولـی او از امـام بـدگویی می‌کنـد. آیـا در مـورد [کشتن] او به من اجازه می‌دهید؟ حضرت فرمود: تو انجام می‌دهی؟ گفتم: آری، بـه خـدا سـوگند! اگـر در مورد او به من اجازه دهید، برایش کمین می‌گذارم و چون در کمین قرار گرفت، با همـین شمشـیرم بـر او در می‌آیم و به شدت به او می‌زنم تا آن که او را بکشم. ابوالصباح گوید: حضرت فرمود: ای ابوالصـباح، ایـن، ترور [غافلگیر کردن] است و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ترور [فتک] نهی فرموده است. (کلینی، ۷/ ۳۷۵). در این حدیث که صدر آن مورد نظر است نیـز عبـارت «فنـذکر علیـا أمیـر المـؤمنین ع» حـاکی و نشاندهنده اطلاق روایت نسبت به هر نوع بدی یاد کردن است و محصور در نوع خاصی نیست.

۵. **مذاق شارع**: آنچه از مذاق شارع فهمیده می‌شود این است که این حکم بـه منظـور جلـوگیری از کسر شأن پیامبر (ص) و ائمه (ع) و ممانعت از توهین به مقام عـالی آن بزرگـواران اسـت. و چـه بسـا یـک کاریکاتور توهین و سب آن خیلی زشت‌تر و رساتر باشد نسبت به یک کلام. پس دشنام همانگونه که با لفظ محقق می‌شود با نوشتن و کتابت اعم از الکترونیکی و غیر الکترونیکی نیز محقق می‌شود و مـلاک تبصـره ماده ۲۴۶ در اینجا نیز جاری است. تبصره مزبور مقرر می‌دارد: «قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هرچنـد بـه شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود.» (فتحی، ۱۴۶) ارتکاب این جرم از طریق اینترنت به دلیل گسـتردگی مخاطبان و کثرت افرادی که با این عمل قبیح مواجه می‌شوند، می‌تواند عکس‌العمل شـدیدتری را از سـوی مقنن ـ در مواردی که مجازات توهین، مرگ نیست ـ در پی داشـته باشـد و متنـوع و گسـترده بـودن کـاربران اینترنت موجب می‌شود که عمل مرتکب نسبت به دینداران، احساسـات و عواطـف بیشـتری را جریحـه‌دار کرده و در افراد متزلزل الایمان، ایمان آن‌ها را سست‌تر کند.

۶. **وجود روایات هم عرض**: چنانکه قبلاً نیز گفته شد در بحث از اهانت به پیامبر در روایـات فقـط واژه سب به کار نرفته است بلکه واژه‌های «نال»، «ذکر»، «وقیعه»، «شتم» به کار رفته اسـت. بـا دقـت در روایات مشخص است که «سب»، «شتم»، «نیل» و «ذکر» همگی به یـک معنـا هسـتند و یـک مطلـب را می‌رسانند و بر ناسزاگویی، بـدگویی، دشـنام، تنقـیص، تضـعیف و اسـتخفاف دلالـت می‌کننـد (مقـدس اردبیلی، مجمع الفائدة، ۱۳/ ۱۷۱؛ گلپایگانی، ۲/ ۲۴۵).

۷. **عرف**: با توجه به اینکه لفظ سب تعریف و محدوده شرعی ندارد مرجع تشخیص، عرف اسـت و هر چیزی که از نظر عرف بر آن سب صدق کند؛ سب به حساب آید و آن نیز به اختلاف اشخاص و زمان‌ها و مکان‌ها متفاوت است. پس چه بسا لفظی نزد قومی سب باشد ولی نزد قومی دیگر سب نباشد. از طرفـی

تفاوتی بین لغت‌های مختلف وجود ندارد و با هر زبانی محقق می‌شود و اطلاق ادله این مطلب را نیز می‌رساند. در نظر عرف نیز بین قول و فعل در کم کردن آبروی دیگری تفاوتی وجود ندارد و نظر عرف بر نقص آبرو است نه وسیله‌ای که این فعل با آن انجام می‌شود. در مقابل استناد شده که عرفا بر فعل دشنام گفته نمی‌شود (فتحی، ۱۴۱) ولی واضح است که اگر کسی به دیگری با حرکات دستش یا با نقاشی، نسبت زشتی به دیگری دهد، باز هم از نظر عرف وی به آن فرد، دشنام و فحش داده است. البته با توجه به اینکه مفهوم سب از جهتی اجمال دارد قدر متیقن آن است که لفظ و عملی سب است که هم از جهت عرف و هم از جهت لغت، سب بر آن صدق کند (روحانی، ۱۴/ ۲۹۵) البته هر چیزی که شک شود که آیا سب بر آن صدق می‌کند یا نه، به دلیل اصالت برائت و نقلیه، احکام سب بر آن صدق نمی‌کند (سبزواری، ۱۶/ ۹۷).

نتیجه‌گیری

با بررسی معنای لغوی و اصطلاحی و دقت در روایات می‌توان نتیجه گرفت:

۱. سب النبی و اهانت به پیامبر هر دو دارای یک معنا هستند و بر گفتار و عملی صدق می‌کند که سبب نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود.

۲. هم در سب النبی و هم در اهانت به پیامبر نیاز به قصد توهین است اما در افعالی که توهین‌آمیز باشند قصد فعل همرا خود فعل است. به بیان بهتر آن الفاظ و افعالی که در انسان‌های عادی به جز نبی موجب قذف است (چه قذف حدی و چه قذف تعزیری)، نسبت به نبی سب محسوب می‌شود و مجازات سب را دارد.

۳. فعل و قولی که نسبت بدی را به پیامبر و امام (ع) نسبت دهد اما به حد سب نرسد، سبب تعزیر می‌شود.

٤. هر فعلی که سبب اهانت و نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود، تحت عنوان جرم سب النبی بررسی می‌شود نه ارتداد و قذف.

٥. با تنقیح مناط روایات و اطلاق این دسته از روایات و مذاق شارع سب النبی به هر عمل و گفتاری که سبب نقص آبروی پیامبر و ائمه (ع) شود؛ اطلاق می‌شود و شامل کاریکاتور، مطالب الکترونیکی، مقالات و نوشته‌های روزنامه‌ای و ...می‌شود.

٦. با توجه به اینکه مفهوم سب از جهتی اجمال دارد قدر متیقن آن است که لفظ و عملی سب است که هم از جهت عرف و هم از جهت لغت، سب بر آن صدق کند.

منابع

ابن اثیر، مبارک بن محمد، ***النهایة فی غریب الحدیث و الأثر***، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، بی‌تا.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقائیس اللغة***، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ ق.

اردبیلی، احمد بن محمد، ***مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٣ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***کتاب المکاسب***، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ١٤١٥ ق.

ایروانی، علی، ***حاشیة المکاسب***، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

بهجت، محمد تقی، ***جامع المسائل***، قم، دفتر معظم‌له، چاپ دوم، ١٤٢٦ ق.

جوهری، اسماعیل بن حماد، ***الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة***، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ اول، ١٤١٠ ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن‌علی، ***العناوین الفقهیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٧ق.

خمینی، روح الله، ***تحریر الوسیلة***، قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دار العلم، چاپ اول، بی‌تا.

خویی، ابوالقاسم، ***مصباح الفقاهة***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.

دهخدا، علی اکبر، ***لغت نامه دهخدا***، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ١٣٧٧، دوم

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات ألفاظ القرآن***، لبنان - سوریه، دار العلم - الدار الشامیة، چاپ اول، ١٤١٢ ق.

روحانی، صادق، ***فقه الصادق علیه السلام***، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ١٤١٢ق.

زراعت، عباس، «بررسی فقهی و حقوقی جرم سب النبی»، ***مطالعات اسلامی***، پاییز ١٣٨١، شماره ٥٧، ص ٧٥-١٠٤.

سبحانی جعفر، ***المواهب فی تحریر أحکام المکاسب***، قم - ایران، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ١٤٢٤ ق.

سبزواری، عبد الأعلی، ***مهذب الأحکام***، قم، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیة الله، چاپ چهارم، ١٤١٣ ق.

سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، ***مبانی الفقه الفعال فی القواعد الفقهیة الأساسیة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤٢٥ ق.

شبیری زنجانی، موسی، ***کتاب نکاح***، قم، مؤسسه پژوهشی رای‌پرداز، چاپ اول، ١٤١٩ ق.

صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، ***المحيط فی اللغة***، بيروت، عالم الكتاب، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، ***جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام***، بيروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ١٤٠٤ ق.
طريحی، فخر الدين بن محمد، ***مجمع البحرين***، تهران، كتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ١٤١٦ ق.
طوسی، محمد بن حسن، ***تهذيب الأحكام***، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
طيب، عبد الحسين، ***اطيب البيان فی تفسير القرآن***، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم، ١٣٧٨.
عاملی غروی، جواد بن محمد، ***مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٩ ق.
عراقی، ضياء الدين، ***شرح تبصرة المتعلمين***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
علم‌الهدی، علی بن حسين، ***الانتصار فی انفرادات الإمامية***، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ١٤١٥ ق.
فتحی، حجت الله، ***شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی***، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، چاپ اول، ١٣٩٣.
فيومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير للرافعی***، قم، منشورات دار الرضی، چاپ اول، بی‌تا.
قاضی عياض، عياض بن موسی، ***الشفا بتعريف حقوق المصطفی***، بيروت ، دار الفكر، ١٤٢٣ق.
قرشی، علی اكبر، ***قاموس قرآن***، تهران - ايران، دار الكتب الإسلامية، چاپ ششم، ١٤١٢ ق.
كاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***شرح الشيخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر***، مؤسسه كاشف الغطاء - الذخائر، ١٤٢٠ ق.
كشی، محمد بن عمر، ***رجال الكشی***، مع تعليقات الميرداماد، دو جلد، قم، چاپ اول، بی‌تا.
كلينی، محمد بن يعقوب، ***الكافی***، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
گلپايگانی، محمد رضا، ***الدر المنضود فی أحكام الحدود***، قم، دار القرآن الكريم، چاپ اول، ١٤١٢ق.
لاری، عبد الحسين، ***التعليقة علی المكاسب***، قم ، مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ١٤١٨ ق.
مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ***مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول***، تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق.
محقق كركی، علی بن حسين، ***جامع المقاصد فی شرح القواعد***، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم، ١٤١٤ ق.
مرتضی زبيدی، محمد بن محمد، ***تاج العروس من جواهر القاموس***، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
مشكينی، علی، ***مصطلحات الفقه***، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
مصطفوی، حسن، ***التحقيق فی كلمات القرآن الكريم***، تهران، مركز الكتاب للترجمة و النشر، چاپ اول، ١٤٠٢ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***أنوار الفقاهة - کتاب التجارة***، قم، انتشارات مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السـلام، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.

______________، ***دائرة المعارف فقه مقارن***، در یک جلد، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابـی طالـب علیـه السلام، چاپ اول، ١٤٢٧ ق.

______________، ***القواعد الفقهیة***، قم، مدرسه امام امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ سوم، ١٤١١ق.

منتظری، حسین‌علی، ***رساله استفتاءات***، قم، چاپ اول، بی‌تا.

منسوب به امام رضا، علی بن موسی، ***الفقه - فقه الرضا***، مشهد، مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ١٤٠٦ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم، ***فقه الحدود و التعزیرات***، قم، مؤسسة النشر لجامعة المفیـد رحمـه اللـه، چـاپ دوم، ١٤٢٧ ق.

نووی، یحیی بن شرف، ***المجموع شرح المهذب***، دار الفکر، نرم افزار شامله.

هاشمی شاهرودی، محمود، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام**، قم، مؤسسه دائرة المعـارف فقـه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.